

مثلت شتاب انقلاب

□ قدرت الله عفتی

مقدمه

اگر شروع انقلاب اسلامی ایران را ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بدانیم، باید شتاب آن را در قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، و چهلم شهدای این قیام یعنی قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز، و چهلم شهدای قیام دوم را، در قیام ۱۰ فروردین یزد دانست، بهتر است مقدمه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم را از سه زاویه رژیم پهلوی، ساواک و قم ببینیم.

الف - دهه پنجاه^۱ را رژیم پهلوی، دهه باز سیاسی و اجتماعی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، عصر شکوفایی و رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ می‌خواند، اما ثروت کشور به جای مخارج علمی و زیربنایی، خرج تسلیحات نظامی ای می‌شد که توسط متخصصان امریکایی اداره می‌گردید و یا خرج وسایل مصرفی و خوش گذرانیهای اقلی خاص می‌گردید. در این فضا، شاه در سال ۱۳۵۴^۲ حزب رستاخیز را تأسیس کرد و همه احزاب را منحل نمود و در سخنرانیهایش می‌گفت: هر کس که با ما نیست یا تروریست و یا کمونیست است، دروازه کشور باز است که اینها خارج شوند. شاه در این دوران خود را در اوج قدرت می‌دید، لذا در مصاحبه‌ای با خانم فالانچی گفت: من تنها نیستم، چون قدرتی مرا همراهی می‌کند که دیگران قادر به دیدن آن نیستند، قدرت باطنی و پنهانی مرا همراهی می‌کند... پادشاهی در ایران از رژیمهای شما بیشتر دوام خواهد آورد،

رژیمهای شما دوام نخواهد آورد، پادشاهی من پایدار خواهد ماند.^۳ شاه خود را در اوج قدرت می‌دید و برنامه‌های عمده‌ای برای سطح جامعه در دستور کار داشت که نمونه آن را باید جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۴ و تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی در ابتدای سال ۱۳۵۵ و... دید. در همین زمان که امریکا ایران را جزیره ثبات خود می‌دانست، جیمی کارتر با شعار حقوق بشر به ریاست جمهوری امریکا رسید، لذا شاه باید به این شعار جیمی کارتر، نیز توجه می‌کرد. در همین راستا، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۶ جمشید آموزگار، دبیر کل حزب رستاخیز را، که در نظر شاه فردی فاقد فراست سیاسی، ولی یک فرد تکنوکرات و مدیر اجرایی منظم و دقیق و پرکار بود را به نخست‌وزیری رساند و مأمور تشکیل کابینه کرد، در همین زمان نخست‌وزیر کهنه کار خود «هویدا» را به وزارت دربار منصوب کرد و کلیه امور سیاسی اجتماعی خود را در وزارت دربار قرار داد.^۴

ب - از سوی دیگر باید به عملکرد ساواک، مخصوصاً از سال ۱۳۴۲ به بعد توجه کرد که با حمله به فیضیه و کشتن طلاب علوم دینی، همراه با آتش زدن قرآن و دیگر کتابهای مذهبی و دستگیری و زندانی کردن امام خمینی و روحانیون بزرگی که مردم به آنها اعتقاد داشته‌اند، زخم عمیقی را بر پیکره رژیم پهلوی ایجاد کرد و در سال ۱۳۴۳ با تبعید امام خمینی به خارج از کشور و دستگیری و زندانی یا تبعید روحانیون برجسته و اندیشه‌مندان دانشگاهی، مرتکب اقدامات تنیدی علیه مردم شد. در همین زمان که روحانیون برجسته در زندانها و یا مناطق بد آب و هوا تبعید بودند، کار سازماندهی شبکه زیرزمینی را با همفکری یکدیگر، با سرعت به جلو می‌بردند؛ و دیگر روحانیون انقلابی از هر فرصتی در مساجد، مدارس، انجمن‌ها، هیأت‌های مذهبی، حسینیه‌ها و حتی مراسم ترحیم که ظاهراً مورد توجه خاص نیروهای امنیتی ساواک نبود، استفاده می‌کردند و مردم را به عمل به دستورات دینی و احیای سنتهای دینی و مقابله با دین‌ستیزی رژیم پهلوی، دعوت می‌کردند. در واقع زیربنای فعالیت‌های گسترده انقلابی را پی‌ریزی می‌کردند.^۵ این فعالیت‌های دینی در سال ۱۳۵۶ به طور آشکارتری خود را نشان داد، برای نمونه نگاهی به سخنان داریوش همایون، وزیر اطلاعات دولت جمشید آموزگار می‌کنیم، که در یکی از جلسات هیئت دولت گفت: مسجد

چیز بدی نیست ولی چرا اینقدر زیاد و چرا با این سرعت در کشور، تعدادش زیاد می‌شود.^۶

ج - از سوی دیگر باید نگاهی به قم بیندازیم که به خاطر وجود حوزه علمیه و حضور مراجع تقلید در این شهر، مورد توجه مردم متدین ایران بوده است و همچنین به خاطر حساسیت علما به جریانات ضددینی رژیم پهلوی و اعتراض به آنها، همیشه مورد توجه رژیم پهلوی نیز بوده است. این رژیم برای کنترل شهر قم، مخصوصاً از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶، آنقدر نیروهای ساواک، نیروهای انتظامی و نظامی را در این شهر زیاد کرده بود که در واقع می‌شود گفت شهر قم به صورت یک دژ نظامی بزرگ که بیشتر افراد آن لباس شخصی بودند درآمده بود.^۷ این نیروها، کوچکترین حرکتی را سریعاً به مرکز (تهران) گزارش می‌دادند. برای نمونه، تنها ساواک شهر قم، از شهادت حاج آقا مصطفی خمینی تا چهل و یک نفر از ایشانشان بیش از چهل نامه و تلگراف به مرکز ارسال کرد^۸ که اگر تعداد نامه‌ها و تلگرافهای شهربانی، ژاندارمری، فرمانداری، شهرداری و... را به آنها ضمیمه کنیم، متوجه خواهیم شد که رژیم پهلوی چه توجهی به قم داشته است.

نگاهی به عوامل زمینه‌ساز قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

هر قیامی علاوه بر نارضایتی، احتیاج به رهبر دارد. قیامی که بخواهد عمومیت داشته باشد، رهبر آن باید مقبولیت عام داشته باشد. در ایران نارضایتی ریشه‌دار و عمیقی وجود داشت، ولی هر یک از گروه‌های مخالف رژیم پهلوی، برنامه مجزای خود را دنبال می‌کردند، تا اینکه رهبری امام خمینی بطور چشمگیری مقبولیت عمومی یافت. این گسترش رهبری امام خمینی عوامل فراوانی می‌تواند داشته باشد، اما ما، در اینجا نگاهی به دو زمینه متحد شدن مخالفین رژیم پهلوی در تحت رهبری سیاسی امام خمینی، یعنی رحلت دکتر شریعتی و ارتحال آیت‌الله سیدمصطفی خمینی می‌اندازیم، که در واقع عامل اصلی نوشتن مقاله توهین آمیز ۱۷ دی ۱۳۵۶ شد.

الف - با جو مسمومی که ساواک ایجاد کرده بود، ترس و دلهره بر سر هر شهر و روستا، خیمه زده بود. در این دوران، در هر حادثه ناگواری، انگشت اتهام ملت به سوی ساواک و انگشت اتهام انقلابیون به سوی شاه نشانه می‌رفت. در این شرایط و جو حاکم دکتر شریعتی با وجود

□ شهر قم به صورت یک دژ نظامی بزرگ که بیشتر افراد آن لباس شخصی بودند در آمده بود

□ تلگرافها و نامه‌های تسلیت که برای امام خمینی ارسال می‌شد در واقع علاوه بر مخالفت با شاه، تأکید بر پذیرش رهبری امام بود

ممنوع‌الخروج بودن، به صورت پنهانی از کشور خارج شد و در اواخر خرداد ۱۳۵۶ در لندن به طریق مشکوکی درگذشت.^۹ در این حادثه همه انگشت‌های اتهام به سوی ساواک و در رأس آن به سوی شخص شاه نشانه رفت؛ مراسم ترحیم دکتر شریعتی در داخل و خارج کشور، به صورت آشکار و پنهان برگزار می‌شد. گروه‌های مخالف رژیم پهلوی، حداقل برای مخالفت با رژیم پهلوی در آن مراسم شرکت می‌کردند که این تشکیل مراسم و شرکت گروه‌های مخالف، اتحاد گروه‌های مخالف رژیم پهلوی را در پی داشت. علاوه بر این گروه‌های مخالف برای یکدیگر تلگراف تسلیت ارسال می‌کردند که موجب نزدیکی این گروه‌ها به همدیگر می‌شد. در این بین نامه‌ها و تلگراف‌های تسلیت زیادی مخصوصاً از سوی دانشجویان و دانشگاهیان خارج از کشور برای امام خمینی به نجف اشرف ارسال شد که امام خمینی در مرداد ۱۳۵۶ به دکتر یزدی نوشت: «تلگراف‌های زیادی از اروپا و آمریکا از طرف اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در آمریکا، از بخش‌های مختلف، و از سایر برادران محترم مقیم خارج از کشور «ایدهم الله تعالی» در فقد دکتر علی شریعتی واصل شد و چون جواب به تمام آنها از جهاتی میسر نیست و تفکیک صحیح نمی‌باشد، از جنابعالی تقاضا دارم تشکر اینجانب را به همه

برادران محترم «ایدهم الله تعالی» ابلاغ نمایند.^{۱۰} در واقع این نامه‌های تسلیت علاوه بر مخالفت با رژیم پهلوی، نوعی تأکید بر پذیرش رهبری سیاسی امام خمینی از جانب ارسال‌کنندگان نامه و تلگراف تسلیت بوده است.

ب - رحلت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی: رژیم پهلوی از مراسم و نامه‌ها و تلگراف‌های فقدان دکتر شریعتی به اندازه کافی عصبانی بود، همه فکر رژیم این بود که با تعطیلی تابستانی دانشگاه‌ها، این قضایا به فراموشی سپرده شود که ظاهراً اینگونه بود، ولی همانگونه که گفتیم عمل به دستورات دینی در سطح جامعه هر روز بیشتر می‌شد، تا جایی که در بازگشایی دانشگاه‌ها در مهر ۱۳۵۶، برای سال تحصیلی جدید، تعداد دانشجویان دختر چادری، خیلی زیادتر از سالهای قبل شده بود،^{۱۱} دولت پهلوی هنوز در فکر ریشه‌تفکر چادری‌ها بود که در روز یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶ آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، فرزند امام خمینی که به همراه پدرش در نجف اشرف در تبعید بود، به طور مشکوکی رحلت کرد.^{۱۲} این بار انگشت اتهام ملت، مخصوصاً مخالفین رژیم پهلوی باز هم به سوی شاه نشانه رفت.

بعد از ظهر روز یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶، خبر ارتحال حاج آقا مصطفی به قم رسید. طلاب و مردم متدین قم با شنیدن این خبر، با بغضی سنگین در گلو و بدون هیچ برنامه‌ای در مسجد اعظم (زیر گنبد مسجد) جمع شدند، یکی از روحانیون که عبا بر سر کشیده بود، در گوشه مجلس گفت: برای شادی روح سیدمصطفی خمینی صلوات و بعد ادامه داد: الان حضرت آیت‌الله العظمی خمینی عزادار است. با شنیدن نام خمینی، صدای گریه شدیدی از کل جمعیت برخاست. همه به یاد غم و غربت آن بزرگمرد گریستند؛^{۱۳} این مجلس خود جوش و بدون برنامه از حضور امام خمینی در قلبهای مردم متدین خبر می‌داد.

آیت‌الله العظمی گلپایگانی به مناسبت رحلت حاج آقا مصطفی در همان شب بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد اعظم مجلس ترحیم گرفت و در روز دوشنبه ۲ آبان ۱۳۵۶ دومین مجلس ترحیم را برگزار کردند. بعد از ایشان آیات عظام مرعشی نجفی، میرزا هاشم آملی، شریعتمداری، حائری یزدی (مرتضی) و دیگر مراجع تقلید، مجتهدین جوان و علمای بزرگ مجالس ترحیم

□ مجالس ترحیم حاج آقا مصطفی که به صورت خودجوش و بدون برنامه‌ریزی قبلی برپا می‌شد از حضور امام خمینی در قلبهای مردم متدین خبر می‌داد

□ شاه گفت: دیگر باید جنگ با روحانیون خصوصاً جنگ با خمینی را علنی کرد و پرونده‌اش را برای همیشه بست

جداگانه‌ای گرفتند. چندین روز در قم مراسم ارتحال برگزار شد. هرچند نام امام خمینی در این مراسم کمتر برده می‌شد ولی هر وقت نام «امام خمینی» برده می‌شد مردم با صدای بلند صلوات می‌فرستادند.^{۱۴}

ساواک تلاش می‌کرد تا هر چه سریعتر این مجالس خاتمه یابد و دامنه‌اش به شهرهای دیگر گسترش نیابد، ولی مخالفین رژیم پهلوی مخصوصاً روحانیون تلاش می‌کردند تا در هر شهری، مراسم ترحیم حاج آقا مصطفی را برگزار کنند که از آن جمله مجلس ترحیم در خمین، تهران و... است. در مجلس ترحیم مسجد ارک تهران، نیروهای گارد با تجهیزات کامل در دو طرف در ورودی مسجد ایستاده بودند تا تهدیدی جدی برای شرکت کنندگان باشد، با این وجود همه شخصیت‌های مخالف رژیم پهلوی در این مراسم شرکت کردند که این عملشان علاوه بر مخالفت با رژیم پهلوی و بی‌توجهی به تهدیدات دولت، نوعی پذیرش مجدد رهبریت سیاسی امام خمینی نیز بود. در این مجلس ترحیم، حجت‌الاسلام دکتر حسن روحانی به منبر رفت و آیه «انی جاعل للناس اماما»^{۱۵} را مورد بحث قرار داد و گفت: خداوند حضرت ابراهیم علیه‌السلام را بعد از قربانی کردن فرزندش حضرت اسماعیل علیه‌السلام، برای مردم امام قرار داده است اکنون آیت‌الله العظمی

خمینی با دادن فرزندش آیت‌الله سیدمصطفی، برای ما امام شده است.^{۱۶}

مراجع تقلید در سال ۱۳۵۶، بعد از رحلت حاج آقا مصطفی، مناسبت‌های شادی را جشن نمی‌گرفتند و می‌گفتند ما به خاطر این مصیبت عزاداریم. در سال ۱۳۵۶، عید غدیر (۱۸ ذی‌الحجه) مصادف شده بود با چهلم رحلت حاج آقا مصطفی (۹ آذر ۱۳۵۶) و مراجع تقلید جشن نگرفته بودند. در همان شب (۹ آذر ۱۳۵۶) در مدرسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مراسم ترحیم چهلم حاج آقا مصطفی برگزار شد و در روز پنج‌شنبه و جمعه، دهم و یازدهم آذر ۱۳۵۶ از طرف مراجع تقلید، مراسم چهلم حاج آقا مصطفی در مسجد اعظم برگزار شد. در مجلس ترحیم بعد از ظهر روز جمعه، عده‌ای از روحانیون و مردم متدین با تظاهرات وارد مسجد اعظم شدند. این عده در پایان تظاهراتشان قطعنامه‌ای قرائت کردند که در آن بازگشت هر چه سریعتر امام خمینی به وطن خواسته شده بود. روزنامه رستاخیز در ۱۳ آذر ۱۳۵۶ به بهانه این قطعنامه به امام خمینی و روحانیون توهین کرده است.^{۱۷} در بعد از ظهر روز ۱۳ آذر ۱۳۵۶ حدود دویست نفر از طلاب در اعتراض به این توهین دست به تظاهرات زدند که عده‌ای از مردم با آنها همراه شدند و تظاهرکنندگان وارد مسجد اعظم شدند. بعد از نماز مغرب و عشا، عده‌ای از طلاب و مردم متدین دوباره دست به تظاهرات زدند که منجر به درگیری بین پلیس و تظاهرکنندگان شد که عده‌ای زخمی و عده‌ای دستگیر و زندانی شدند. در این بین چند نفر از مأمورین دولتی نیز زخمی شدند. در روز بعد ساواک چند تن از روحانیون شرکت کننده در تظاهرات را دستگیر و به مناطق بد آب و هوا تبعید کرد^{۱۸} و برای کنترل شهر دست به شدت عمل بیشتری زد. یعنی در واقع به هر بهانه‌ای به مردم حمله کرده آنها را با ضرب و شتم دستگیر و زندانی می‌کردند. با این اقدامات جو سنگین و رعب‌آوری بر شهر حاکم کردند. در همین فضای مسموم، نامه‌ها و تلگرافهای تسلیت برای امام خمینی ارسال می‌شد و امام بنا بر مقتضیات و شرایط زمان و حالات افراد جوابهایی ارسال می‌کردند که بعضی از این نامه‌ها به دست ساواک می‌رسید و سختگیریهایی صورت می‌گرفت.

ب - نامه‌ها و تلگرافهای تسلیت از کشورهای دیگر برای امام خمینی فرستاده می‌شد و امام خمینی جوابهای مناسب با شرایط و حالات فرد می‌نوشتند و بعضی از این جوابها توسط مأمورین



ساواک به ایران می‌رسید، از آن جمله پاسخ امام خمینی به نامه تسلیت یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین است. امام خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۵۶ به یاسر عرفات چنین نوشت: «این مصیبتها در مقابل مصائبی که بر اسلام و مسلمین وارد شده و می‌شود ناچیز است... ما در طول پنجاه سال سلطنت غیرقانونی دودمان سیاه‌روی پهلوی که مستقیماً و به حسب اعترافات شاه فعلی مأمور اجانب بوده‌اند، مبتلا به مصائبی بوده‌ایم که «تصغر عندها المصائب» (هر مصیبتی در مقابلش کوچک است)، ما در زمان شاه سابق شاهد کشتارها، چپاولها، اختناقهای طاقت‌فرسا بودیم... و در زمان شاه فعلی شاهد فجایعی بوده و هستیم که روی چنگیز را سفید کرد...»^{۱۹}

ساواک این نامه را از طریق مأمورانش در لبنان بدست آورد و به ایران فرستاد و نصیری «رئیس ساواک» این نامه را برای شاه برد؛ محمدرضا شاه با دیدن این نامه گفت: دیگر باید جنگ با روحانیون، مخصوصاً جنگ با خمینی را علنی کرد.^{۲۰} و پرونده‌اش را برای همیشه بست. به دستور شاه جلسه‌ای با حضور مشاوران در وزارت دربار تشکیل شد تا راهکارهای این جنگ بررسی شود.

در این جلسه شاه گفت: باید با یک موج مصنوعی ماهی‌ها را به سطح آب آورد و همه را یکجا صید کرد. باید با مقاله‌ای موجی ایجاد کنیم تا پرونده خمینی و همفکرانش را برای همیشه ببندیم.^{۲۱} درباره متن مقاله، در این جلسه شاه نظر تندی ارائه داده بود که موجب تعجب همه شده بود.

مقاله مورد نظر توسط نویسنده بعضی از نطق‌های شاه و مشاور هویدا، در وزارت دربار تنظیم و توسط وزیر دربار (هویدا) به شاه داده شد. شاه متن مقاله را نپذیرفت و گفت: همان مطالبی که در جلسه گفته شد باید در متن مقاله آورده شود. دوباره متن مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با توهین‌های تندتری آماده شد. هویدا آن را برای شاه برد و محمدرضا شاه آن را با اسم «احمد رشیدی مطلق» امضاء کرد و هویدا آن مقاله را از وزارت دربار برای وزارت اطلاعات فرستاد. وزیر اطلاعات (داریوش همایون) آن مقاله را در روز ۱۲ دی ۱۳۵۶ برای روزنامه اطلاعات فرستاد و در روز ۱۴ دی ۱۳۵۶ از وزارت اطلاعات به مدیر روزنامه اطلاعات (شهیدی) زنگ زد و گفت: این مقاله حتماً باید در روزنامه شما چاپ شود، نخست‌وزیر (جمشید آموزگار) گفت: این مقاله را باید در روز شنبه ۱۷ دی در روزنامه اطلاعات ببینم و گرنه روزنامه‌ای به اسم اطلاعات وجود نخواهد داشت.^{۲۲} انتخاب روز ۱۷ دی برای چاپ این مقاله جای تأمل دارد، چون روز ۱۷ دی در رژیم پهلوی، روز کشف حجاب و روز آزادی زنان نام داشت و از طرف رژیم پهلوی در سراسر کشور جشن‌هایی برپا می‌شد. این روز انتخاب شد تا هر حرکت مخالف این مقاله توهین‌آمیز را با اسم مخالفین آزادی زنان را سرکوب کنند و در دنیا خود را مدافع حقوق زنان و حقوق بشر معرفی نمایند.

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶، روزنامه اطلاعات مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را با نام «احمد رشیدی مطلق» در صفحه ۷ چاپ کرد.^{۲۳} این روزنامه به هر شهری که می‌رسید جوهر شهر دگرگون می‌شد. در تهران و مشهد اعتراضات مردمی به تظاهرات تبدیل شد. شهر قم یک ساعت بعد از

رسیدن روزنامه اطلاعات دگرگون شد و غم و اندوه بر سر شهر خیمه زد. مراجع تقلید و علمای حوزه علمیه قم، به عنوان اعتراض، حوزه علمیه را در روز یکشنبه ۱۸ دی ۱۳۵۶ تعطیل اعلام کردند و بعضی از بازاریان به تبعیت از حوزه علمیه، مغازه‌های خود را تعطیل کردند.^{۲۴} عملاً شهر نیمه تعطیل شده بود.

لازم به ذکر است که روزنامه اطلاعاتی که در قم به فروش می‌رسید فاقد صفحه ۷ بود^{۲۵} و همین امر مردم را بیشتر تحریک می‌کرد که مقاله را بدست آورند. طلاب حوزه علمیه قم، مقاله را از شهر دیگری یافتند و در مدرسه خان (آیت‌الله بروجردی) نصب کردند. صبح روز بعد یعنی ۱۸ دی ۱۳۵۶، عده‌ای از طلاب برای خواندن متن مقاله، در مدرسه خان جمع شده بودند که یکی از طلاب، آن مقاله را با صدای بلند خواند و سخنان مهیجی علیه نویسنده آن و روزنامه اطلاعات ایراد کرد که در پی آن حدود ۲۵۰ نفر از طلاب با شعار درود بر خمینی وارد خیابان شدند تا به حرم حضرت معصومه (س) بروند و از مراجع تقلید بخواهند که اقدام جدی انجام دهند. پلیس کاملاً مسلح در میدان آستانه ایستاده بود و در پی فرصت می‌گشت. مردم متدین به تظاهرکنندگان پیوستند. پلیس جلوی معترضین را گرفت. رهبران تظاهرات با زیرکی فرصت را از پلیس گرفتند و مسیر راهپیمایی را به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی در خیابان چهار مردان (انقلاب) تغییر دادند تا از ایشان بخواهند اقدام جدی انجام دهد. با ورود تظاهرکنندگان به منزل آیت‌الله گلپایگانی، گردانندگان تظاهرات تصمیم گرفتند به منازل همه مجتهدین و مراجع تقلید بروند و از هر یک جداگانه بخواهند تا اقدام جدی انجام بدهند. لذا بعد از استماع سخنان آیت‌الله گلپایگانی، معترضین وارد خیابان شدند تا به منزل مجتهد دیگری بروند، ولی ساواک برای ایجاد درگیری دست به هر اقدامی می‌زند. مردم وقتی از منزل آیت‌الله گلپایگانی وارد خیابان چهارمردان شدند، یک لودر با سرعت وارد جمعیت شد تا مردم را زیر بگیرد و درگیری را ایجاد کند ولی مردم با سرعت از جلوی لودر پراکنده شدند. ساواکیها که لباس شخصی داشتند، با سنگ و چوب شیشه بانکها را شکستند و... ولی مردم مسیر راهپیمایی را تغییر می‌دادند و از طریق کوچه‌ها به منازل مجتهدین می‌رفتند. این تظاهرات تا ظهر ادامه داشت. همین تظاهرات بعد از ظهر روز ۱۸ دی

۱۳۵۶ دوباره شروع شد و تا غروب ادامه پیدا کرد. ساواک با کمک نیروهای نظامی و انتظامی تلاش می کرد این تظاهرات به مسجد اعظم کشیده نشود ولی قبل از اذان مغرب تجمعی از طلاب و مردم در مسجد اعظم صورت گرفت که شعار درود بر خمینی سر می دادند. بعد از نماز مغرب و عشا آیت الله مرتضی حائری (پدر همسر مرحوم سیدمصطفی خمینی) برای معترضین سخنرانی کرد و هشدارهای لازم را به آنها داد. این عده از معترضین بعد از استماع سخنرانی به آرامی از مسجد اعظم خارج شدند. ولی عده‌ای از طلاب و مردم در همین شب جلوی مدرسه خان (آیت الله بروجردی) تجمع کردند و شعار مرگ بر استبداد و درود بر خمینی می دادند که با دخالت پلیس متفرق شدند. در این حرکت، بخاطر تاریکی هوا، ساواک قادر به شناسایی کسی نشده است. در همین شب تا پاسی از شب گذشته در خیابانهای موزه، ارم، شاه (امام خمینی)، حجتیه و بهار به صورت پراکنده تظاهراتی صورت می گرفت که با دخالت پلیس مردم متفرق می شدند.^{۲۶}

وزیر اطلاعات (داریوش همایون) در روز ۱۸ دی ۱۳۶۵ گفت: ما همین موج را می خواستیم از فردا معلوم می شود که چه کسی می ماند و چه کسی رفتنی است. شاه یقیناً خواهد ماند.^{۲۷}

دوشنبه ۱۹ دی ۱۳۵۶ شاه که قبلاً ولیعهد را به سفر تایلند و استرالیا فرستاده بود، خودش برای صلح اعراب و اسرائیل به قاهره رفت تا در کنفرانس اسوان شرکت و با انور سادات، رئیس جمهوری مصر درباره صلح مذاکره کند. شاه بعد از دو جلسه مذاکره با انور سادات در روز ۲۰ دی ۱۳۵۶ از مصر به عربستان سعودی رفت تا با خالد الفیصل، پادشاه عربستان سعودی نیز برای صلح اعراب و اسرائیل مذاکره کند. او بعد از مذاکرات عصر روز سه شنبه ۲۰ دی ۱۳۵۶ به تهران بازگشت. همچنین در روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ فرح پهلوی با عکسهای از قبل تهیه شده از تظاهرات روحانیون، تظاهرات زنان چادری، شیشه‌های شکسته بانکها و عکس‌های نیروهای انتظامی با سر و صورت خونین، به امریکا رفت تا در نشست انجمن آسیایی شرکت کند و با آن عکس‌ها به کارتر بقبولاند که در ایران آزادی هست و حقوق بشر رعایت می شود ولی عده‌ای تحمل آزادی، مخصوصاً آزادی زنان را ندارند. او ادعا می کرد اینها عکسهای روز ۱۷ دی، روز آزادی زنان در ایران است که عده‌ای اینگونه نسبت به آزادی داده شده برخورد می کنند.^{۲۸}

□ نخست‌وزیر (جمشید آموزگار) گفت: این مقاله را باید در روز شنبه ۱۷ دی در روزنامه اطلاعات ببینم وگرنه روزنامه‌ای به اسم اطلاعات وجود نخواهد داشت

□ فرح با عکسهای از قبل تهیه شده به آمریکا رفت تا به کارتر بقبولاند که در ایران آزادی هست و حقوق بشر رعایت می‌شود ولی عده‌ای تحمل آزادی مخصوصاً آزادی زنان را ندارند

رژیم پهلوی با این نقشه در فکر بستن پرونده مخالفین، مخصوصاً امام خمینی بود. طلاب و روحانیون انقلابی در صبح روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ برای ادامه تظاهرات روز قبل در مدرسه خان (آیت‌الله بروجردی) تجمع کردند. یک طلبه جوان برای جمعیت سخنرانی کرد. طلاب معترض بعد از استماع سخنرانی با شعار درود بر خمینی به سمت مسجد اعظم حرکت کردند. مردم متدین قم و عده‌ای از دانشجویان تهران که از اعتراض دیروز روحانیون باخبر شده بودند و به قم آمده بودند با آنها هماهنگ شدند و با شعار درود بر خمینی وارد مسجد اعظم شدند. آیت‌الله شریعتمداری مشغول تدریس بود؛ شاید این تنها درس برگزار شده در روز ۱۹ دی بود که با ورود تظاهرکنندگان تعطیل شد. معترضین با شعار درود بر خمینی به منزل آیت‌الله میرزاهاشم آملی رفتند و بعد از استماع سخنان ایشان به منزل علامه طباطبایی رفتند و از آنجا به مدرسه امیرالمؤمنین (ع) رفتند که این تظاهرات تا ظهر ادامه داشت. بعد از ظهر روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ طلاب و مردم متدین در ادامه تظاهرات صبح که به منازل مراجع تقلید می‌رفتند این بار به منازل مجتهدین جوان و مدرسین حوزه علمیه می‌رفتند و از آنها می‌خواستند اقدام جدی‌تری انجام بدهند. معترضین اول به منزل آیت‌الله وحید خراسانی رفتند و بعد از استماع سخنان ایشان به منزل آیت‌الله نوری همدانی در

خیابان بیگدلی رفتند. بلندگو را بر چراغ برق بستند. آیت‌الله نوری همدانی سخنان مهیج و تندی علیه حکومت ایراد کردند. بعد از سخنرانی ایشان، ساعت چهار بعد از ظهر بود که مردم معترض با همراهی آیت‌الله نوری همدانی به سمت حرم حضرت معصومه (س) حرکت کردند. تظاهرکنندگان پلیس کاملاً مسلح را در خیابان می‌دیدند و می‌دانستند که آنها در پی بهانه برای درگیری هستند در حالی که مردم می‌خواستند بدون درگیری و با احتیاط به حرم حضرت معصومه (س) وارد شوند ولی ساواک نیروهای گارد را از تهران برای درگیر شدن به قم آورده بود. رژیم پهلوی همه چیز را برای بستن روحانیون انقلابی، مخصوصاً امام خمینی مهیا می‌دید. هنوز تظاهرکنندگان به چهارراه ارم (میدان شهدا) نرسیده بودند که سنگها به اطراف پراکنده می‌شد، شیشه بانک صادرات نبش چهارراه ارم شکسته شد، شیشه‌های حزب رستاخیز و یک خودروی دولتی شکسته شد، ماشین شهربانی چهارراه ارم واژگون شد، همه این کارها را ساواکی‌های لباس شخصی انجام می‌دادند. درگیری ساختگی شروع شد. مردم همراه با آیت‌الله نوری همدانی به چهارراه ارم رسیده بودند. ساواکیها با لباس شخصی، نیروهای گارد، شهربانی و ژاندارمری گرداگرد مردم را گرفته بودند. درگیری شدیدی شروع شد. صدای گلوله فضای شهر را پر کرد، مردم در خون می‌غلطیدند.^{۲۹} درگیری اوج گرفت. هوا کم‌کم تاریک می‌شد و شب همه چیز را در خود فرو می‌برد.

شهدا و مجروحین قیام ۱۹ دی

طبق گزارش ساواک شش نفر در این روز کشته شدند ولی این آمار نمی‌تواند درست باشد چون بر اثر جراحات و زخمهای وارده عده‌ای کشته شدند که به دست ساواک نیفتاده‌اند، برای نمونه یک نفر از دانشجویان تهران در این قیام مجروح شد و در بیمارستان قم بستری بود که به شهادت رسید. طبق همین گزارش ساواک، چهارده نفر مجروح شدند. این آماری است که ساواک از بیمارستانهای قم بدست آورده است در صورتی که در بیمارستان کامکار و بیمارستان آیت‌الله گلپایگانی بر اثر کثرت مجروحین، تخت‌ها پر شده بود و مجروحین در راهروهای

□ رژیم پهلوی و همفکرانش هرگز نتوانستند باور کنند که انقلاب به حد بنیان برافکن رسیده است

بیمارستان بستری شده بودند. علاوه بر این، عده زیادی سرپایی مداوا شدند. همچنین عده‌ای از مجروحین به بیمارستان مراجعه نکرده‌اند بلکه به مطلب پزشکان برده شدند و یا پزشکان در منازل، مجروحان را مداوا می‌کردند.

در این روز عده زیادی دستگیر و زندانی و عده‌ای نیز به مناطق بد آب و هوا تبعید شدند.^{۳۰}

بازتاب و پیامد قیام ۱۹ دی

بهتر است پیامد قیام ۱۹ دی قم را از دو منظر رژیم پهلوی و انقلابیون ببینیم.

الف - پیامد قیام ۱۹ دی از منظر رژیم پهلوی: از همان زمان درگیری تا چند روز بعد از آن، نیروهای نظامی، انتظامی، گارد و ساواک با حضور گسترده در سطح شهر و با ایجاد بهانه برای ضرب و شتم و دستگیری و زندانی کردن مردم، رعب و وحشت را بر شهر حاکم کردند و شهر را کاملاً در دست گرفتند.

از سوی دیگر، برای ساختن ماهیت خرابکارانه و ضد وطنی برای مخالفین رژیم، حزب رستاخیز در روز پنج‌شنبه ۲۲ دی ۱۳۵۶ با کمک هوادارانش در اطراف قم و دانش‌آموزان دبیرستانی و عده‌ای که از تهران آورده بودند، راهپیمایی در سطح شهر قم به راه انداختند و در روز یکشنبه ۲۵ دی ۱۳۵۶ با عده بیشتری راهپیمایی دوم را برگزار کردند و طی قطعنامه‌ای قیام ۱۹ دی را محکوم کردند.^{۳۱} این راهپیمایی‌ها به طور گسترده‌ای در رسانه‌ها (راديو، تلویزیون و مطبوعات) انعکاس داده می‌شد.

از سوی دیگر همان‌طور که اشاره شد، فرح پهلوی به دستور شاه به امریکا رفته بود و نظر مساعد کارتر را جلب کرده بود. و حال باید نظر مساعد سازمان ملل را بدست می‌آورد؛ لذا با تعلیمات لازم، مشاورین و مأمورین زبده خود را با عکسهای یاد شده آماده کرده بود. کورت والدهایم (دبیر کل سازمان ملل) در روز سه‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۵۶ همراه با هیئتی وارد تهران شد تا وضعیت حقوق بشر در ایران را بررسی کند. کارتر نیز در سفرش به ایران در ۱۰ دی ۱۳۵۶، نظرش را در مورد حقوق بشر در ایران را منوط به گزارش سفر کورت والدهایم کرده بود. با ورود کورت والدهایم و هیئت همراه از همان فرودگاه مشاورین تعلیم‌دیده با عکس‌های آماده شده، طبق برنامه تعیین شده وارد عمل شدند. عملاً کورت والدهایم و هیئت همراهش را در دالانی از برنامه‌های ملاقات با شاه و اشرف و وزیرای دولت پهلوی همراه با ضیافت‌های مفصلی از طرف شاه و اشرف^{۳۲} و وزارت دربار قرار داده بودند به طوری که کورت والدهایم بعد از چهار روز اقامت در ایران، بدون شنیدن هیچ صدای مخالفی ایران را ترک کرد و گزارشی به سازمان ملل متحد ارائه داد که مدتها مطبوعات خبری غرب از شاه ایران تمجید می‌کردند.

ب - پیامد قیام ۱۹ دی از منظر انقلابیون: انقلابیون به این راحتی که شاه فکر می‌کرد از میدان خارج نشدند بلکه به تلاش زیرزمینی خود در قم و شهرهای دیگر ادامه می‌دادند. در روز ۲۰ دی ۱۳۵۶ اطراف بیمارستانها و منازل مراجع تقلید پر از جمعیت بود. از سوی دیگر مراجع تقلید، حوزه علمیه قم را یک هفته تعطیل کردند و اعلام مجلس عزا برای کشته‌شدگان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم نمودند و همچنین کلیه نماز جماعت‌های قم تعطیل شده بود؛ و نیز روحانیون برجسته از شهرهای مختلف به قم می‌آمدند و به نزد مراجع تقلید می‌رفتند و کسب تکلیف می‌کردند و مردم از شهرهای مختلف تلگراف تسلیت و کسب تکلیف برای مراجع تقلید ارسال می‌کردند.

با تلاش روحانیون انقلابی در شهرهای مختلف مراسم ترحیم کشته‌شدگان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم برگزار می‌شد. از طرف مراجع تقلید اعلامیه‌های جداگانه‌ای که جنایات ۱۹ دی ۱۳۵۶ را به جنایات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تشبیه کرده و آن را محکوم کرده بودند صادر شد و به شهرهای مختلف برده می‌شد و دور از چشمان ساواک توزیع می‌گردید یا توسط روحانیون مبارز برای مردم خوانده

می‌شد. همچنین از طرف گروه‌های مختلف، جنایات ۱۹ دی قم طی اعلامیه‌های جداگانه‌ای محکوم شد. هنوز این اعلامیه‌ها از سوی روحانیون و گروه‌های مخالف رژیم صادر می‌شد که مراجع تقلید طی اعلامیه‌های جداگانه‌ای ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ را روز چهارم شهدای قیام ۱۹ دی قم اعلام کردند و از مردم خواستند که ضمن تعطیلی کسب و کار در آن روز، مجالس ترحیم شهدای قیام ۱۹ دی را برپا کنند. لذا در شهرهای قم، کاشان، تهران، کرج، کرمانشاه، زنجان، خرم‌آباد، آبادان، مشهد، شیراز، جهرم، کازرون، خرمشهر، بهبهان، بابل، اصفهان، دامغان، ورامین، تبریز و شهرهای دیگر این مراسم برگزار شد که در بعضی از این شهرها منجر به درگیری مردم با پلیس و کشته و زخمی شدن مردم گردید.^{۳۳} در این میان تبریز خونین‌ترین شهر بود که در مقاله مستقلی بعداً به آن خواهیم پرداخت.

نتیجه کلام اینکه: در روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ قطار انقلاب با رهبری امام خمینی در سراسیمی قرار گرفت که هر روز بر سرعت آن افزوده می‌شد. این سرعت به حدی بود که هرگز رژیم پهلوی و همفکرانش نتوانستند باور کنند که شتاب انقلاب به حد بنیان‌برافکنی رسیده است.

پی‌نوشتها:

۱. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، اول ۱۳۸۲، ص ۵.
۲. مخیر، عباس (مترجم)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، تهران، طرح نو، اول ۱۳۷۱، ص ۱۴۸.
۳. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۶.
۴. احرار، احمد، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۸۷، یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴.
۵. مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، ج ۲، بخش ۲، تهران، امیرکبیر، اول ۱۳۷۴، ص ۳۳۲۸.
۶. مخیر عباس، پیشین، ص ۱۵۱ و ۱۵۰.
۷. مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی سی، تهران، طرح نو، اول ۱۳۷۲، ص ۲۰۰.
۸. همان، ص ۲۱۱.
۹. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۷۰-۱.
۱۰. حکیم‌پور، محمد، شریعتی در زندان: تألمات و خاطرات دوران زندان، همراه با بیوگرافی تحلیلی و بررسی اندیشه‌ها، تهران، نغمه نواندیش، اول ۱۳۸۳، ص ۵۹ و ۵۸.

۱۰. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوم ۱۳۷۹، ص ۲۰۷.
۱۱. مهدوی، عبدالرضا، پیشین، ص ۲۰۰.
۱۲. امام خمینی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۳، «در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۹۷ مصطفی خمینی، نور بصرم و مَهجَةُ قلبم دار فانی را وداع کرد و به جوار رحمت حق تعالی رهسپار شد»
۱۳. شیرخانی، علی، حماسه ۱۹ دی قم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۷۷، ص ۳۱ و ۳۲.
۱۴. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۸.
۱۵. بقره/ ۱۲۴.
۱۶. شیرخانی، علی، پیشین، ص ۳۳ و ۳۲.
۱۷. روزنامه رستاخیز، شماره ۷۸۲، یکشنبه ۱۳ آذر، ۲۵۳۶ «۱۳۵۶»، ص ۲.
۱۸. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۴۶ و ۴۵ و ۳۹ - ۳۵.
۱۹. امام خمینی، پیشین، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۵۴.
۲۰. مهدوی، غلامرضا، پیشین، ص ۲۰۶ - ۲۰۳.
- ۲۱ و ۲۲. احرار، احمد، پیشین، ص ۴.
۲۳. رشیدی مطلق، احمد، ایران و استعمار سرخ و سیاه، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۵۰۶، شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶، ص ۷.
۲۴. مهدوی، عبدالرضا، پیشین، ص ۲۱۱.
- ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۸۱ و ۸۰.
۲۵. یزدی محمد، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول ۱۳۸۰، ص ۲۵۱.
۲۶. ۱۹ دی به روایت اسناد پیشین، ص ۸۴ - ۸۲ و ۶۴ - ۵۹.
۲۷. احرار، احمد، پیشین، ص ۴.
۲۸. روزنامه اطلاعات، از ۱۷ تا ۲۵ دی ۱۳۵۶ صفحه‌های ۶ و ۴ و ۱.
۲۹. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۵۷ - ۱۵۵ و ۸۸ - ۸۵ و ۷۷ - ۶۶.
۳۰. همان، ص ۱۱۷ - ۸۹.
۳۱. روزنامه اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۵۶، ص ۴. *شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۳۲. روزنامه اطلاعات از ۲۲ تا ۲۵ دی ۱۳۵۶، ص ۴ و ۱. *تال جامع علوم انسانی*
۳۳. روزنامه اطلاعات از ۲۰ دی تا ۲۵ دی ۱۳۵۶، ص ۴ و ۱.
۳۳. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران؛ ج ۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوم ۱۳۷۷، ص ۲۳ - ۲۱.
۳۳. جاسبی، عبدالله، تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی)، ج ۲، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، اول ۱۳۸۳، ص ۱۳۵ - ۱۲۵.
- دوانی، علی، پیشین، ص ۶۷ - ۲۱.
- ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۶۷ - ۱۲۱.